

آفتاب



آفتاب
۰۲۱-۶۶۶۰۲۱۱۰

نهضت‌های اجتماعی عدالت‌خواهانه در ایران

دوران قاجار (ستارخان، شیخ محمد خیابانی،
میرزا کوچک جنگلی، حیدرخان عمولوغلی)

نویسنده:

پروفسور دکتر
شاپور رواسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

نهضت‌های اجتماعی عدالت خواهانه در ایران

دوران قاجار

قسمت هشتم:

ستارخان، شیخ محمد خیابانی، میرزا کوچک جنگلی،
حیدرخان عمواغلی

پروفسور دکتر شاپور رواسانی

رواسانی، شاپور، ۱۳۱۸ - Ravasani, Schapour	: سرشناسه
نهضت‌های اجتماعی عدالت‌خواهانه در ایران دوران قاجار قسمت هشتم: ستارخان، شیخ محمد خیابانی، میرزا کوچک جنگلی، حیدر خان عموآوغلی / شاپور رواسانی.	: عنوان و نام پدیدآور
تهران: چاپخش، ۱۴۰۰.	: مشخصات نشر
۳۳۶ ص.	: مشخصات ظاهری
۶۰۰۰۰ ریال ۴-۴۱-۶۷۹۹-۶۰۰-۹۷۸ :	: شابک
فیبا	: وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه:ص: ۲۸۰-۲۸۲.	: یادداشت
جنبش‌های اجتماعی -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.	: موضوع
Social movements -- Iran -- History -- 19th century	: موضوع
جنبش‌ها و قیام‌ها -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.	: موضوع
Insurgency -- Iran -- History -- 19th century	: موضوع
ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. -- جنبش‌ها و قیام‌ها	: موضوع
Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925 -- *Protest movements	: موضوع
۳۱۴DSR	: رده بندی کنگره
۹۵۵/۰۷۴۰۴۵	: رده بندی دیویی
۷۶۵۶۱۰۱	: شماره کتابشناسی ملی

بنام خدا



انتشارات چاپخش

نهضت‌های اجتماعی عدالت‌خواهانه در ایران

قسمت هشتم: ستارخان، شیخ محمد خیابانی، میرزا کوچک جنگلی،

حیدر خان عموآوغلی

پروفسور دکتر شاپور رواسانی

چاپ و صحافی: پژمان - نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰ - شمارگان: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۵,۰۰۰ تومان

ناشر انتشارات چاپخش

ناشر برگزیده و عضو انجمن فرهنگی ناشران کتاب دانشگاهی

نشانی: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، پلاک ۱۲

تلفن: ۶۶۴۰۴۱۱۰ فاکس: ۶۶۴۹۳۷۴۵

صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۱۷۳۷

این اثر مشمول قانون حمایت مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است.

هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مولف یا ناشر، نشر و پخش یا

عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۹۹-۴۱-۴ ISBN: 978-600-6799-41-4

مشتاق گل از سرزنش فار نترسد
جویای رف یار، ز اغیار نترسد
عیار دلاور که کند ترک سر فویش
از فنجِر فونریز و سر دار نترسد"

نسیمی

فهرست مطالب

۹	- مقدمه
۱۳	- فصل اول ستارخان
۶۵	- فصل دوم شیخ محمد خیابانی
۱۱۵	- فصل سوم میرزا کوچک جنگلی
۱۷۳	- فصل چهارم حیدرخان عمو اوغلی
۲۲۹	- ضمائم
۳۳۳	- فهرست منابع

در بررسی مبارزات اجتماعی عدالتخواهانه در جامعه ما باید به این امر توجه نمود که همه کسانی که در طول تاریخ علیه مظالم طبقاتی و غارتگریهای طبقات حاکم و در این راه علیه امپریالیزم سرمایه داری قیام کرده و با جانبداری از محرومین خواستار استقرار عدالت در جامعه ما در جهت خواستههای توده‌های محروم قدم برداشته و قربانی شده‌اند در نحوه بیان، استدلال و برنامه بعثت متفاوت بودن شرایط زمان، مکان و فرهنگ یکسان نبوده‌اند آنچه که مهم و تعیین کننده است هدف اجتماعی آنان یعنی استقرار عدالت در جامعه می‌باشد.

- سابقه تاریخی نهضت‌های اجتماعی عدالتخواهانه در ایران.

فرخی یزدی (تولد ۱۲۹۴ - شهادت ۱۳۱۸ ه.ش.) که در دوران سلطنت رضا پهلوی در زندان کشته شد در بیان نظریات اجتماعی اش می‌سراید:

جمعی ز غنا صاحب افسر باشند یک دسته ز فقر خاک بر سر باشند
باید که براین فزود از آن یک کاست تا هر دو برادر و برابر باشند.

آنچه که فرخی یزدی بیان کرده از نظر اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی همان نظریاتی است که صدها سال قبل از او مزدک بامدادان در دوره سلطنت خسرو ساسانی بیان کرده است که آنهم ادامه همان نظریات حق طلبانه ایست که باز هم صدها سال قبل از مزدک، گئومات مغ که بدست داریوش هخامنشی اشراف زاده کشته شد با واگذاری کاخ‌های اشراف نظامی به محرومین جامعه و معاف نمودن دهقانان به مدت سه سال از خدمات نظامی و پرداختن باج و خراج اعمال نمود - گئومات مغ همراه با پیروانش کشته شد.^۱

۱- رواسانی، شاپور؛ نهضت‌های اجتماعی عدالتخواهانه در ایران، قسمت اول گئومات، مزدک، تهران ۱۳۹۰.

گنومات، مزدک از پیشروان مبارزات طبقاتی در جامعه ما بودند - این مبارزه حق طلبانه در دوران اسلامی و پس از آن در جامعه ادامه یافت. قیام هاشم بن حکیم و بابک خرم دین^۱ در دوران عباسی قیام بردگان، رهبری علی بن برقی ایرانی که قریب دهسال طول کشید و سرکوب شد هم چنین جنبش مؤمنان (قرامطه)^۲

قیام سربداران در دوره سلطه مغول در ایران^۳ قیام مردم تبریز و گیلان علیه مظالم اشراف و شاه عباس صفوی^۴ قیام مردم تهران علیه سلطنت قاجار بعثت واگذاری امتیاز توتون و تنباکو به کمپانی انگلیسی^۵ قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان و فداکاری مشروطه طلبان در مخالفت با استبداد و فساد سلاطین قاجار^۶ که در قیام خیابانی، میرزا کوچک علیه طبقه حاکم کمپرادور ادامه یافت.

-
- ۱- رواسانی، شاپور؛ نهضت‌های اجتماعی عدالتخواهانه در ایران، قسمت دوم دوران خلفای عباسی و هاشم بن حکیم، بابک خرم‌دین، تهران ۱۳۹۲
 - ۲- رواسانی، شاپور؛ نهضت‌های اجتماعی عدالتخواهانه در ایران، قسمت سوم، قیام بردگان، جنبش مؤمنان، تهران ۱۳۹۲.
 - ۳- رواسانی، شاپور؛ نهضت‌های اجتماعی عدالتخواهانه در ایران، قسمت چهارم، سلطه مغول و قیام سربداران، تهران ۱۳۹۳.
 - ۴- رواسانی، شاپور؛ نهضت‌های اجتماعی عدالتخواهانه در ایران، قسمت پنجم، قیام مردم تبریز، قیام مردم گیلان، تهران ۱۳۹۴.
 - ۵- رواسانی، شاپور؛ نهضت‌های اجتماعی عدالتخواهانه در ایران، قسمت ششم، قیام مردم علیه امتیاز تنباکو، تهران ۱۳۹۵.
 - ۶- رواسانی، شاپور؛ نهضت‌های اجتماعی عدالتخواهانه در ایران، قسمت هفتم، قیام مشروطه، تهران ۱۳۹۶.
 - رواسانی، شاپور؛ اولین جمهوری شورایی ایران، نهضت جنگل، تهران ۱۳۸۴.
 - رواسانی، شاپور؛ ایران رها از فقر و ظلم، تهران ۱۳۸۱.
 - رواسانی، شاپور؛ درباره طبقه کمپرادور، طبقه پیوسته در امپریالیسم سرمایه داری مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده
 - این اصطلاح KOMPRADOREN KLASSE توسط نگارنده در مقالات فارسی (و سپس آلمانی) در بررسی ساختار طبقاتی جامعه ایران در دوره سلطه استعمار سرمایه داری بکار

در بررسی شعارها و اهداف نهضت‌های عدالتخواهانه در ایران از دوران باستان تاکنون باید باین نکته توجه نمود که تا دوران قاجار موضوع اصلی و اساسی نهضت عدالتخواهانه مردم ایران، آزادشدن از ستم‌های هیأت حاکمه داخلی بود اما از این دوره به بعد بعلت تشکیل طبقه کمپرادور خادم و مطیع امپریالیزم سرمایه داری در ایران، نهضت عدالتخواهانه در جامعه ما خصلت دو گانه یافت باین معنا، در همان حال که علیه مظالم طبقاتی هیئت حاکمه داخلی بود(و هست) علیه سلطه و نفوذ امپریالیزم سرمایه داری نیز بود(و هست) زیرا شعارها و تلاشهای اجتماعی برای رهایی از سلطه امپریالیزم حرکتی برای رهایی از سلطه طبقاتی هیئت حاکمه نیز می‌باشد.

با شناخت و توجه به سابقه تاریخی نهضت‌های اجتماعی عدالتخواهانه در جامعه از دوران باستان تاکنون می‌توان گفت که مبارزات طبقاتی علیه طبقه حاکم و تلاش برای رهایی از فقر و ظلم بخش عمده‌ای از تاریخ جامعه ما را می‌سازد و نه ذکر حوادث جنگی و زندگی مجلل سلاطین و اشراف.



در بسیاری از کتب تاریخی درباره جامعه ما - که بطور عمده از جانب نویسندگان خارجی تهیه شده اند.

برفت. این طبقه علاوه بر سرمایه داران وابسته، گروههای اجتماعی - طبقاتی دیگری مانند زمینداران و بازرگانان بزرگ، خانها، نظامیان، سیاستمداران بخشی از روشنفکران و روحانیون و شاهان... را هم در بر می‌گیرد.

گفتنی است که بدون شناخت چگونگی پدید آمدن و ساختار عناصر سازنده این طبقه در هر کشور معین در دوره معین نمی توان علل رویداد ها و دگرگونی های سیاسی فرهنگی و اقتصادی را توضیح داد و جامعه استعمارزده یا کشور عقب نگه داشته شده را به درستی شناخت. واژه طبقه وابسته به استعمار KOMPRADOREN KLASSE از سال ۲۰۱۰ میلادی در فرهنگستان علوم اجتماعی آلمان وارد شده است.

ن. ک. : - رواسانی، شاپور؛ مفاهیم اجتماعی در جوامع مستعمراتی، تهران ۱۳۸۶ نشر امیرکبیر، ص ۷۱- ۶۵ و ۱۶۴ - ۱۵۸.

- رواسانی، شاپور؛ جامعه خود را چنان که هست بشناسیم، تهران ۱۳۹۲، ص ۵۶ - ۴۱.

به بخشهایی از تاریخ اجتماعی ایران که یادآوری آن موجب افتخار و سربلندی ماست، بطور مختصر اشاره شده و یا بصورت انحرافی و همراه با ناسزا به رهبران نهضت‌های عدالتخواهانه مطرح شده‌اند حاصل این سیاست و ترفند استعماری این است که جامعه ما تاکنون از بخش آموزنده و پر افتخار تاریخ ما یعنی مبارزه محرومین علیه سلاطین و اشراف فاسد بطور عمده بی اطلاع مانده است. اما باید دانست که درست این بخش از تاریخ اجتماعی ایران سازنده و پایگاه هویت ملی ماست و نه جنایات و جنگ‌ها و قصور سلاطین.

در شرایط کنونی این وظیفه تاریخی در برابر روشنفکران متعهد جامعه ما قرار دارد که بخش آموزنده و پر افتخار مبارزات طبقاتی محرومین در جامعه را زنده کنند تا اعتماد به خود در جامعه ما توسعه و قدرت یابد.

روشن است که برای ارائه نظریات درباره چگونگی اهداف و سازمان مبارزات طبقاتی به منظور استقرار عدالت اجتماعی، باید ساختار طبقاتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه را در هر دوره معین شناخت و باتکاء این آگاهی به مبارزه محرومین علیه ستم‌های طبقاتی - و در دوران ما امپریالیستی - برنامه و سازمان داد.

برای ادامه نظریات درباره تاریخ و چگونگی مبارزات طبقاتی و اجتماعی عدالتخواهانه در جامعه ایران احتیاجی به اقتباس نظریات "ایران شناسان" وابسته خارجی نداریم.

- ستارخان به تیر دشمنان و دوستان خائن مجروح و در بیماری و فقر و تنهایی جان سپرد.

- خیابانی با تیر دشمنان کشته شد.

- سر میرزا کوچک را بریدند و به نمایش گذاشتند.

- حیدرخان کشته شد و جسدش طعمه حیوانات گردید.

استقبال کنندگان و جانبداران کجا بودند؟

فصل اول

ستارخان سردار ملی

"جناب سالار این آقایان می‌خواهند ما را به کشتن داده قبر ما را زیارتگاه قرار دهند و ما زحمت کشیدیم و خود را به کشتن دادیم اما نتیجه را دیگران بردند.

ستارخان خطاب به باقرخان پیش از خروج اجباری از تبریز بسوی تهران

نگذارید فقرا محتاج نامردان شوند"

ستارخان

— ولادت ۲۸ مهر ۱۲۴۵ ش. وفات ۲۵ آبان ۱۲۹۳ ش. در ۴۵ سالگی.

ستارخان پسر حاجی حسن قره داغی در مهر ماه ۱۲۴۵ ش. در روستای سرکندی (بیشک) ورزقان آذربایجان متولد شد. پدر ستارخان مردی بود که با درآمد حاصل از دسترنج خود زندگی میکرد گاهی از بازار امیر تبریز اجناس میخرید تا آنان را در قره باغ بفروشد.^۱ از چگونگی شرایط زندگی ستارخان تا شانزده سالگی اطلاعی در دست نیست فقط می توان یادآور شد که بعلت فقر خانوادگی موفق به رفتن به مدرسه و سواد آموختن نشد.

از جمله وقایعی که در رفتار و گفتار ستارخان از همان دوران جوانی بسیار مؤثر افتاد کشته شدن برادر جوانش اسماعیل به گناه پناه دادن به یک نفر از دوستانش بود اسماعیل را در تبریز به حکم حاکم وقت سر بریدند. پدرش همیشه میگفت ستار باید خون اسماعیل را از قاجار بگیرد.^۲ ستار در هفده سالگی بعلت برخورد مسلحانه با قاطرچیان حاکم درباری به دوستان پدرش که به دستور پدر انجام دادزخمی و مدت دو سال در نارین قلعه، اردبیل زندانی شد اما توانست با یاری دوستانش از زندان فرار کند.^۳

ستارخان پس از فرار از زندان، مدتی در میان ایل یورتچی والالو بسر برد سپس به مرند رفت. ستار در سن بیست سالگی در فنون سواری و تیراندازی مهارت یافت و مدتی بفکر یاغیگری افتاد. او از ثروتمندان میگرفت و به فقراء و محتاجان می داد.

ستار چند بار گرفتار و زندانی شد. اما پس از رهائی از زندان از طرف رئیس قراسواران راه خوی و سلماس، مامور حفظ امنیت راهها شد. ستار

۱- امیرخیزی، اسماعیل؛ قیام آذربایجان و سترخان، تهران ۱۳۷۹، ص ۷.

۲- رئیس نیا، رحیم؛ و ناهید، عبدالحسین؛ دو مبارز جنبش مشروطه، تبریز ۱۳۴۸، ص ۷.

۳- امیرخیزی، نقل قول ۱، ص ۹.

۴- امیرخیزی، نقل قول ۱، ص ۱۷-۱۶.

سال‌ها بر سر این خدمت بود. او پس از مدتی به دربار ولیعهد (مظفرالدین میرزا) در تبریز راه یافت و مدتی جزء تفنگداران ولیعهد بود و به لقب خانی ملقب شد. ستار پس از مدتی بعزل نامعلوم عازم تهران گردید و مدتی در این شهر بود از آنجا در جزء سواران حاکم خراسان به مشهد رفت و پس از مدتی به تبریز مراجعت نمود.^۱

روایت از خود ستارخان است که می‌گفت: "زندانی و سپس آزاد شدم." ستار از تبریز به مرند میرود و آنجا پنهان می‌شود... او هر وقت که بیکار می‌ماند دست به کاری می‌زد و مدتی زندانی و سپس با شفاعت دوستانش آزاد می‌گردید و شیوه دیرینه را در بر می‌گرفت.^۲

ستارخان یک بار به مشهد رفت و در سال ۱۳۱۹ ق. بار دوم عازم زیارت کربلای معلی شد. ستارخان پس از مراجعه از عتبات مصمم شد که دیگر دست از بیابان گردی بردارد و در تبریز اقدام به کاری کند، او به شجاعت و درستکاری شهرت داشت. باین سبب یکی از ملاکین تبریز بنام حاجی محمد تقی صراف مباشرت املاک خود در سلماس را بعهده ستارخان گذاشت ستارخان در نهایت مهارت و امانت املاک را اداره میکرد چندین بار با راهزنان و استیلاجویان در آویخت اما عاقبت الامر از مباشرت کناره گرفت و چون در شناخت معایب و محاسن اسب مهارت داشت تصمیم گرفت به خرید و فروش اسب در تبریز مبادرت ورزد. شهرت ستارخان به درست کاری و حمایت از ضعیفاء هر چه بیشتر در میان توده مردم توسعه یافت و موجب افزایش محبوبیت او گردید. ستارخان به دیانت اسلام و مذهب شیعه سخت پای بند بود.^۳

۱- همانجا، ص ۱۸ - ۱۹

۲- همانجا، ص ۱۹.

۳- همانجا، ص ۲۲ - ۲۱.

سرداری نیا در شرح احوال و شرایط زندگی ستارخان از مسافرت و اقامت و کار وی در قفقاز می‌نویسد: "سردار نخستین مبارزه و تشکیلات سیاسی خود را در یک دو سالی که در مراکز صنعتی قفقاز کار میکرد و در آن سرزمین همکاری با اجتماعیون عامیون ایرانی آن سوی مرز را تجربه کرده است."^۱ و ادامه میدهد: "ستار تا درگیری جنبش مشروطه در شهرهای مختلف و ممالک هم جوار بوده و به کارهای مختلف اشتغال داشت حتی گفته می‌شود ستار یکی دو سال هم در مراکز صنعتی قفقاز کار کرده است. او مدتی به عنوان کارگر عادی در ساختمان راه آهن قفقاز کار میکرد و پس از چند صبحی در ایروان در یک کارخانه آجرپزی سرکارگر می‌شود. ستارخان هم چنین در معادن نفت باکو هم به کار حفاری پرداخته است و به ادعائی گویا در نهضت‌های کارگری آن دیار هم شرکت کرده و با گروه و هیئت اجتماعیون عامیون همکاری داشته است."^۲

از طرف اعضاء کمیته مرکز غیبی تبریز ستارخان را با این استدلال "...که برای هر فکری ضمانت اجرائی در بایست است و در این راهی که در پیش گرفته‌ایم توسل به قهریه لازم خواهد بود و ستارخان می‌تواند بهترین مامور اجراء باشد به عضویت پذیرفتند."^۳ و ستارخان هم به آنان پیوست گرچه شخصاً به تحصیل معاش از طریق خرید و فروش اسب اشتغال داشت.^۴

در مورد عضویت ستارخان در مرکز غیبی پس از آنکه مجلس بمباران شد حزب اجتماعیون عامیون که از اشخاص اخلاقی تشکیل یافته بود مبدل به اشخاص جنگی گردید که بعضی از افراد آنها از حزب اجتماعیون عامیون

۱- سردارنیا، صمد؛ نقش مرکز غیبی در انقلاب مشروطیت، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۰۳.

۲- رئیس نیا، نقل قول ۲، ص ۱۶.

۳- سردارنیا، نقل قول ۷، ص ۱۰۳.

۴- همانجا، ص ۱۰۴.

بودند که اولش در شعبه امیر خیز ستارخان بود.^۱ - در مورد فعالیت‌های سازمانی و جنگی ستارخان در مرکز غیبی تبریز: "و آن گاه ستارخان به تمشیت کار مجاهدان که هنوز از سازمان منظمی برخوردار نبودند پرداخت. افراد را به گروه‌هایی تقسیم کرد هر گروه را تحت نظر یک فرمانده قرارداد و برای هر گروه کشیک نوبتی تعیین کرد که نه میدان خالی بماند و نه افراد از استراحت محروم شوند."



فرمان مشروطیت در ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق. برابر ۱۴ مرداد ۱۲۸۴ ش. از طرف مظفرالدین شاه صادر گردید قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ ش. و متمم آن مصوب ۱۲۸۶ ش. حاصل توافقی بود میان تجار بزرگ "مالکین بزرگ" روحانیون، فراماسون‌ها و بخشی از درباریان قاجار که به مشروطه خواهان پیوسته بودند.

پس از فوت مظفرالدین شاه پسرش محمدعلی میرزا ۴ ذی الحجه ۱۳۲۳ ق. در تهران تاجگذاری نمود و با اینکه چندین بار در وفاداری به قانون اساسی و مشروطیت سوگند یاد نمود مجلس شورای ملی اول را با یاری افسران روسی که در خدمت دربار بودند تعطیل کرد و به توپ بست تا سلطنت استبدادی را حفظ کند (استبداد صغیر) محمد علیشاه با توپ بستن مجلس و کشتار آزادی خواهان در باغشاه تصور میکرد جنبش مشروطه به پایان رسیده و او می‌تواند با حمایت دولت تزاری روس به سلطنت استبدادی خود ادامه دهد.

در همان روز دوشنبه دوم تیر ماه، ۲۳ جمادی الاول قوای دولتی به مجاهدان جانبدار مشروطه در تبریز تاختند - دخالت پاختیانوف کنسول

روس در تبریز بعنوان میانجی نتوانست در قیام و مقاومت مسلحانه جانبداران مشروطه در تبریز تزلزلی ایجاد کند. هجوم قوای دولتی جانبدار محمدعلیشاه به مردم تبریز ادامه یافت و آنان در بسیاری از محلات تبریز دست به کشتار و تاراج زدند. محمدعلیشاه عین الدوله را که دشمن مشروطه خواهان بود به والیگری آذربایجان منصوب نمود تا به تبریز رفته حکومت را در دست بگیرد. قوای مهاجم دولتی هم توانسته بودند به بسیاری از محلات تبریز مسلط شوند. گروهی از ملایان مرتجع و ثروتمند و جانبدار محمدعلیشاه ساکن تبریز (سازمان دهندگان و مدیران انجمن اسلامی) بر سر درب منازل خود و جانبدارانشان بیرق سفید بنام بیرق اسلام نصب کردند تا خود، خانواده و کسانی که بدین خانه‌ها پناه می‌برند از غارت و کشتار قوای دولتی محفوظ بمانند، هم چنین بیرق سفید کوچکی به منازل سایر اهالی تبریز در محلات مختلف فرستادند که بالای خانه‌ها نصب شود تا کسانی که به آنجا پناه می‌برند از حمله قوای دولتی و غارتگری آنان در امان باشند در همان زمان، دولتیان به دستور اسلام نشیان به بیرون شهر رفته آب‌ها را از آسیاب‌ها، منحرف کردند تا بدینسان نان در تبریز کمیاب شده و قحطی توسعه یابد. در چنین شرایطی معتضالدوله جانشین والی تبریز تلگرافی به دربار قاجار فرستاد تا پیروزی دولتیان را اعلام کند. کسروی در تاریخ مشروطه در بررسی وقایع مشروطه در ایران و تبریز می‌نویسد: " مشروطه از همه شهرهای ایران برخاسته بود تنها در تبریز باز می‌ماند از تبریز هم برخاسته بود تنها در کوی امیرخیز بازپسین ایستادگی را می‌نمود. در سایه دلیری و کاردانی ستارخان سپس به شهرهای ایران بازگردید. در ۱۴ تیرماه، ۱۶ جمادی الاخر دولتیان به امیرخیز پایگاه مقاومت ستارخان تاختند و برای نخستین بار توپ هم بکار بردند اما ستارخان و یارانش تسلیم نشده و

به مقاومت ادامه دادند. فردای آن روز ستارخان به خواباندن پرچم‌های سفید که بر سر درب منازل در محلات تبریز نصب شده بود پرداخت و در این امر با استقبال پر هیجان اهالی شهر مواجه شد. مجاهدان گرد او ۲۰ تن بودند.

با این اقدام شجاعانه و تاریخی مقاومت مردم تبریز و مجاهدین جانی تازه گرفت و توسعه یافت در چنین شرایطی پاختیانوف کنسول روس در تبریز به انجمن حقیقت، مرکز فعالیت ستارخان آمد و چنانکه امیرخیزی از یاران ستارخان، نقل میکند به ستارخان گفت: "شما نیز دست از جنگ بردارید، خودم از دولت تقاضا میکنم در جایی که مناسب مقامتان باشد برای شما معین کنند، بیرق هم میدهم که در محل مناسب بزنید، و بیرق دیگری هم به شخص شما میدهم که درب خانه خود نصب کنید. ستارخان همین که این سخن را شنید روی صندلی راست نشست و گفت: جناب قونسول من میخواهم هفت دولت زیر سایه بیرق امیرالمومنین باشند شما می‌خواهید من زیر بیرق روس بروم، هرگز چنین کاری نخواهد شد. پاختیانوف چون این حرف را شنید سخت افروخت و دیگر چیزی نگفت"^۱

اما کسروی درباره این ملاقات و گفتگو چنین می‌نویسد: "مقاومت ستارخان و یارانش ادامه یافت فردای آن روز پاختیانوف کنسول روس بنزد ستارخان آمد و پیشنهاد کرد بیرق از کنسول خانه فرستاده شود و او [ستارخان] در خانه خود زده و در زینهار دولت روس باشد بعد هم نوید داد که سر قره سوارانی آذربایجان را از دولت برای او بگیرد، ستارخان در پاسخ

۱- این سطور خلاصه ایست از گفتارهای دوازدهم تا پانزدهم، تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی تهران ۱۳۸۰. و کتاب قیام آذربایجان و ستارخان نوشته اسمعیل امیرخیزی، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۱۲.

گفت: جنرال کنسول من میخواهم هفت دولت زیر بیرق ایران بیایند، من زیر بیرق بیگانه نمی‌روم.^۱

چه نقل امیرخیزی را بپذیریم و یا نقل قول کسروی را، پاسخ صریح و روشن ستارخان نشان دهنده شخصیت قوی، ایمان، عظمت اخلاقی، وطن پرستی و دینداری او بود که با وجود قرار گرفتن در محاصره دشمنان داخلی و خارجی، با کمال شجاعت و صراحت از حیثیت، احترام، دین و وطن خود و مردمی که بدان‌ها تعلق دارد و باو اطمینان کرده‌اند در برابر بیگانگان مهاجم دفاع میکند و سربلند است برای درک این عظمت اخلاقی، ستارخان - که خواندن و نوشتن نمی‌دانست و بی سواد بود- بهتر است آنرا با رفتار و گفتار سلاطین، درباریان، پاره‌ای از روشنفکران، فراماسون‌ها، روحانیون، ثروتمندان و در رابطه با نهضت مشروطه ایران با رفتار و گفتار افرادی مانند سردار اسعد بختیاری و سپهسالار تنکابنی، تقی زاده و امثالهم و در دوره‌های بعد تاریخ ایران با رفتار و گفتار رضا پهلوی، پسرش و بطور کلی در دوران ما با گفتار و رفتار سیاستمدارانی که سران دول امپریالیستی غرب را کدخدا و خودشان و مردم ایران را رعیت می‌دانند مقایسه کرد و متنبه شد.

سرنگونی بیرق سفید تسلیم، به ابتکار ستارخان:

"تقریباً از اوایل جمادی الاخر در بعضی محلات شروع به زدن بیرق سفید [اهدائی انجمن اسلامیه که بیرق اسلام نام داده بودند] شد و روز بروز افزونی گرفت و راستی برخی مردم تصور میکردند همین که بیرق سفید زدند دیگر مال و جان ایشان در امان خواهد بود و مبلغین انجمن اسلامیه از تبلیغ باز نمی‌ایستادند ستارخان شب و روز مشغول مدافعه بود و توجهی به

۱- کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران، تهران ۱۳۸۰، ص ۶۴۴-۶۴۳.

مسئله نداشت تا آنکه روزی به ایشان گفتند که انجمن اسلامیة مردم را ترغیب و تحریض به زدن بیرق سفید می‌کند و مردم هم بدون توجه به حقیقت امر به زدن بیرق سفید مبادرت می‌ورزند، ستارخان گفت بگذارید بزنند، همه این بیرق‌ها سرنگون خواهد شد. روز پنجشنبه ۱۷ جمادی الآخر ستارخان بعد از ظهر برای سرنگون کردن بیرق‌های سفید از انجمن حقیقت یا به قول پسر مرحوم حاجی مهدی آقا از خانه ایشان با عده معدودی که بیش از هفده تن نبودند بیرون رفت و هر جا که بیرق سفید دیده می‌شد پایین آورد و یا با تیر زد یا پاره پاره کرد. مردم که در این چند روز در کار خود حیران بودند وقتی که دیدند ستارخان بی محابا پیش می‌رود و بیرق‌ها را واژگون می‌کند از هرسوی بر وی گرد آمدند و چنان شوری در دلها پدید آمد که فریاد "زنده باد ستارخان و نابود باد دشمنان مشروطه" مردم در تمام شهر پیچید و کار به جایی رسید که خود اهالی در فرود آوردن بیرق‌ها بر همدیگر پیش گرفتند. هرگز گمان نمی‌رفت در چنان موقعی که رحیم خان با عده بی شمار در باغ شمال نشسته و سواران خود را مأمور خلع سلاح از مجاهدین کرده و بیم و ترس تمام شهر را فراگرفته ستارخان با هفده تن بیرق‌ها را پایین آورده این طور بی باکانه پیش رود و کسی را قدرت آن نباشد که از این اقدام وی ممانعت نماید. ستارخان آن روز را تا غروب به این کار اشتغال داشت. چون راسته کوچه را طی کرد و به طرف انجمن روی آورد، دید انجمن ایالتی را مخالفین غارت کرده و بیرق آن را برده اند. محافظت انجمن را به مرحوم حسین خان باغبان محول کرد و گفت درفش مشروطه باید شب و روز همیشه در انجمن متموج باشد. بسی جای تعجب بود که در عرض این چند ساعت کسی از مخالفین به ممانعت برنخاست، با آنکه بدون مبالغه فریاد و هلهله مردم تمام شهر را فراگرفته بود. ستارخان

پس از آنکه دستور محافظت و مراقبت انجمن را داد مجدداً به ادامه راه پرداخت. بالاخره در مسیر ستارخان از امیرخیز تا دم عالی قاپو دیگر بیرق سپیدی دیده نمی‌شد از غروب آفتاب به امیرخیز مراجعت کرد^{۱۱}

این اقدام شجاعانه ستارخان نه فقط موجب شهرت شجاعت و قدرت اخلاقی او در سراسر ایران گردید بلکه در خارج از ایران هم در بسیاری از محافل سیاسی مطرح و موجب سربلندی مردم ایران شد.

نوشته مرحوم علامه قزوینی راجع به ستارخان

مرحوم مبرور میرزا محمدخان علامه قزوینی در وفیات المعاصرین در زیر ترجمه حال ستارخان می‌نگارد:

"متدرجاً شهرت او (ستارخان) از داخل به خارج ایران سرایت کرد و صیت شجاعت و مردانگی او در تمام دنیا انتشار یافت و غالب اوقات در جراید اروپا و امریکا هر روز با خط درشت اسم ستارخان در صفحه اول روزنامه جات با تفصیل جنگ‌های او و مقاومت‌های سخت او در مقابل قشون دولتی چاپ می‌شد و خوانندگان آن جراید را قرین اعجاب و تحسین می‌نمود و عده‌یی از جراید اروپا و امریکا وقایع نگارهای مخصوص به تبریز فرستاده بودند. من در آن اوقات تازه به پاریس آمده بودم و از بس اشتیاق به اخبار تبریز داشتم هر روز صبح بسیار زود از خواب برخاسته از منزل بیرون می‌آمدم و چندین روزنامه فرانسه و یک روزنامه انگلیس (نیویورک هرالده) که در پاریس طبع می‌شد ولی شعبه‌یی از «نیویورک هرالده» خود نیویورک بود می‌خریدم و اخبار این روزنامه اخیر که به واسطه وقایع نگار خودش از تبریز یا از تهران به اروپا فرستاده می‌شد از تمام جراید دیگر مفصل تر بود و من